**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۰/۱۲/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**حقیقت تضمین**

عرض کردم که ما در واقع یک پدیده‌ای در استعمالات احساس می‌کنیم به نام تضمین این پدیده سنخه‌اش با سنخه مجاز فرق دارد مجاز لفظ را در معنای دیگر به کار برده می‌شود ولو اینکه گاهی اوقات مجاز منشأ می‌شود که لفظ ما یک حرف جرّی را بگیرد که به طور طبیعی نمی‌گرفته این باعث نمی‌شود که مجاز، تضمین باشد مثلاً «أسَدٌ علیّ وفی الحروب نَعامةٌ» این مثال معروف مجاز اینجا اسد به معنای جرأت و صولت، یعنی مترجئٌ علیّ و این اسد در معنای اسد به کار برده نشده بلکه در یک معنای متجرئ به کار برده شده که آن متجرئ با علی متعدی می‌شود این تضمین نیست تضمین این هست که هم در معنای حقیقی به کار برده می‌شود هم در معنای مجازی تضمین کنایه نیست به دلیل اینکه در واقع کنایه عرض کردم بعد از مرحله استعمال لفظ در معنی، معنای دوم اراده می‌شود یعنی آن معنایی که ما از کنایه می‌توانیم تصویر کنیم که قبلاً اشاره کردم که ما آن معنایی که کنایه هست دوتا تفسیر برای کنایه هست یک تفسیرش را خیلی نمی‌فهمیم که چی هست؟ چرا این را کنایه تعبیر کردند؟ کنایه این هست که ما لفظ را در معنای خودشان به کار می‌بریم و مراد حقیقی ما هم همین است مراد تفهیمی هم همین هست ولی به دلیل ملازمه‌ای که بین آن معنی و معنای دیگر هست در طول اراده معنی، معنای دیگری هم از لفظ فهمیده می‌شود ولی دیگر در کنایه از لفظ معنای خودش را اراده می‌کنیم ولی در طول اراده این معنی معنای دیگر هم تفهیم می‌شود فرق کنایه و تضمین این است در کنایه معنای دوم بعد از تمام شدن جمله است هنوز ساختار جمله تمام نشده معنای دوم اراده نمی‌شود ولی در تضمین هنوز ساختار جمله تمام نشده هنوز متعلقات فعل تکمیل نشده معنای دیگر اراده می‌شود تضمین از سنخ استعمال لفظ در اکثر از معنی هم نیست به

دلیل اینکه ... یعنی آن معنایی که ما از تضمین می‌فهمیم چون استعمال لفظ در اکثر از معنی به منزله دو استعمال هست ولی تضمین به منزله استعمال واحد هست تضمین از سنخ اضمار و تقدیر لفظی هم نیست چون در تقدیر لفظی دالّ بر معنای محذوف لفظ محذوف است دالّ بر معنی لفظ هست ولی تضمین لفظی در مقدّر گرفته نمی‌شود آن چیزی که از تضمین فهمیده می‌شود البته بعضی از نحوی‌ها مثالهایی را که به عنوان تضمین ذکر شده آن مثالها را مثلاً با تقدیر لفظی معنی کردند آن معنایش این است که انکار تضمین است معنای این حرف این است که ما تضمین را انکار بکنیم بگوییم پدیده‌ای به نام تضمین نداریم یک قسم خاصی از تقدیر لفظی را اسمش را مثلاً بگذاریم تضمین. یا مثلاً یک اصطلاحی دارند به نام تضمین بیانی یعنی تضمین نحوی داریم یک تضمین بیانی داریم می‌گویند تضمین بیانی آن چیزی هست که تقدیر گرفتن حالی که جار و مجرور مذکور به آن حال تعلق بگیرد مثلاً «لِتُکَبِّرُوا اللّهَ عَلی ما هَداکُمْ» می‌گوید یک حامدین اینجا در تقدیر گرفته می‌شود «لتکبروا الله حامدین علی ما هداکم» اگر مرادشان از این تقدیر، تقدیر لفظی است یعنی دالّ بر معنای حمد یک لفظ مقدّر است این در واقع تضمین نیست یعنی این پدیده ... بحث سر اسم‌گذاری نیست باز هم تأکید می‌کنم حالا شما اگر می‌خواهید اسم بگذارید مانعی ندارد بحث سر این هست که ما در واقع یک پدیده جدیدی در اینجا در این طور موارد رخ نداده یک مثالی از مثالهای تقدیر لفظی هست در حالی که ما بالوجدان در موارد تضمین مواردی که تضمین را احساس می‌کنیم تقدیر لفظ نمی‌بینیم ما می‌خواهیم بگوییم یک پدیده‌ای در لغت هست که از سنخ تقدیر لفظی نیست خب حالا این چی هست به نظر می‌شود حالا چند جور مثالها با همدیگر یک مقدار فرق دارد یکی یکی مثالهایش را عرض بکنم ساده‌ترین نوع تضمین جایی هست که یک لفظی بدون در نظر گرفتن حرف جرّ خاص ملازمه با یک معنای دیگر داشته باشد فرض کنید که همین مثال «أسَدٌ علیّ» اسد با جرأت ملازمه دارد اگر ما هم معنای اسد را اراده کنیم هم معنای جرأت را در استعمال واحد، می‌خواهیم بگوییم این حیوان، هذا الحیوان أسدٌ علی سائر الحیوانات، که اسد هم معنای اسدیت خودش را دارد

هم معنای جرأتی که دارد اینجا تضمین هست به اعتبار اینکه در عالم ذهن از اسد معنای جرأت به ذهن خطور می‌کند برای افهام معنای جرأت اکتفا می‌کنیم به لفظ اسد چون لفظ اسد معنای اسد را به ذهن اخطار می‌دهد و معنای اسد که همان حیوان خاص باشد معنای جرأت را به ذهن مخاطب می‌آورد و آن جرأتی که آورده می‌شود آن به آن حرف جرّ متعدی می‌شود یعنی در واقع ما نیازی نمی‌بینیم یک لفظی ... حتی لفظ در تقدیر هم نیست این طور نیست که ملازمه‌ای بین لفظین باشد که من یک لفظ را می‌آورم تا لفظ دیگر در ذهن مخاطب جاگیر بشود لفظ دیگر اصلاً نیست لفظ را به ذهن مخاطب القاء می‌کنم تا معنایش القاء بشود تا در اثر القاء معنی، معنای دیگر هم به ذهنش خطور کند که آن معنای دیگر حرف جرّ را بگیرد که آن معنای دیگر با حرف جرّ

پرسش: سلطان هم می‌شود؟ ... پاسخ: نه آن مهم نیست حالا طور ... نه بستگی دارد که ... سلطان که معنای خودش است ... «هذا اسدٌ علی سائر الحیوانات» آن معنای مضمّن را می‌خواهید سلطان بگیرید اشکال ندارد حالا معنای مضمّن شما سلطان بگیرید

پرسش: ... پاسخ: کدام جمله را؟ «هذا سلطانٌ علی سائر الحیوانات»؟

پرسش: نه هذا اسدٌ را ... پاسخ: سلطانٌ اشکال ندارد سلطانٌ تضمین بگیرید جریئ را تضمین بگیرد آن که خیلی مهم نیست

پرسش: آن «علی» نقشش چی هست اینجا؟ ... پاسخ: «علی» دالّ بر آن فعل محذوف است یعنی فعلی که تضمین شده، محذوف که می‌گویم یعنی فعلی که ذکر نشده غیر مذکور، آن فعل غیر مذکوری که حتی مقدّر هم نیست آن این علی به او تعلق گرفته، اینکه می‌گوییم تعلق گرفته ارتباط معنوی است یعنی از جهت معنی مربوط به آن است

پرسش: ... پاسخ: به دلیل اینکه ما معنای اسدی معنای حقیقی‌اش را هم اراده کردیم می‌خواهیم بگوییم همان اسد را هم اراده کردیم یک موقع هست شما عرض کردم «اسدٌ علیّ» در مورد زید به کار می‌برید که اصلاً شیر هم نیست خب نه اسدیتش را اراده نکردیم ولی اگر آن معنای حقیقی را هم اراده می‌کنید می‌گوییم

«هذا اسدٌ علی سائر الحیوانات» یعنی اسد معنای حقیقی‌اش هم اراده می‌کنیم علاوه بر معنای حقیقی معنای دیگر را هم اراده می‌کنیم نکته‌ای که من می‌خواهم بگویم توجه بفرمایید ببینید اینجا خود اسد را بدون متعلق وقتی تصور می‌کنیم تصور اسد با شجاعت همراه است با صولت و سلطنت بر دیگران، و جرأت بر سایر حیوانات همراه هست ملازمه بین ذات این جمله هست بدون در نظر گرفتن متعلق و فعل دیگر ولی در بعضی چیزها یک چنین ملازمه‌ای نیست بین ذات شیء باید آن متعلق را هم در نظر گرفت تا ملازمه وجود داشته باشد

پرسش: ... پاسخ: عرض کردم مجرد لازمه اراده کردن باب کنایه نیست کنایه بعد از تکمیل جمله است

این یک قسم که ما لفظ ملزوم را به کار می‌بریم هم معنای ملزوم را اراده می‌کنیم در طول معنای ملزوم معنای لازم اراده می‌شود و از آن معنای لازم متلق می‌گیرند یک موقعی هست نه این ملازمه‌ای که وجود دارد با توجه به آن حرف جرّ است که این ملازمه تحقق پیدا می‌کند مثلاً می‌گوییم «سمع»، سمع یعنی چی؟ یعنی شنیدن آیا مجرد شنیدن ملازمه دارد با استجابت کردن؟ نه شنیدن سخن کسی که تو را حمد می‌کند و از تو درخواستی دارد فرض کنید «سمع الله لمن حمده» حمد به اعتبار ... «سمع الله لمن استغاثک» این را در نظر بگیرید که روشن‌تر باشد «سمع الله لمن استغاثه»‌، استغاثه سماع کلام مستغیث یک نوع ملازمه دارد با استجاب، نه مطلق سماع، سماع ربطی به استجابت ندارد. آدم صدای پرنده را می‌شنود صدای حرکت ماشین را هم می‌شنود صدای بوق قطار هم می‌شنود صدای صوت رعد را هم می‌شنود اینها که با استجابت ... سماع یک درخواست کننده‌ای. این سماع ملازمه‌ای که هست بین فعل با توجه به آن متعلق و فعل دیگر هست این یک مدل تضمین دقیق‌تری هست در این مدل تضمین در واقع متکلّم وقتی کلمه سماع را می‌خواهد به کار ببرد یک عملیاتی در ذهن متکلّم قبل از تکلّم شکل می‌گیرد و بعد این تکلّم وسیله‌ای هست برای اینکه آن چیزی که در ذهنش شکل گرفته به ذهن سامع و مخاطب منتقل کند در ذهن متکلّم معنای سماع می‌آید معنای متعلقش هم می‌آید در طول آمدن معنای سماع و معنای متعلقش یک معنای

دیگر هم شکل می‌گیرد که آن معنای استجابت هست یک موقعی شما می‌گویید که ... ولی آن معنای استجابت را شما در مرحله لفظی به لفظ نمی‌آورند یعنی سه‌تا معنی ... حالا یک مثال دیگر اول بزنم بعد برگردم به این مثال مثلاً قام الی الصلاة، قام یعنی ایستاد بین ایستادن و اراده نماز و حرکت کردن به طرف نماز هیچگونه ملازمه‌ای نیست ولی وقتی ما قام را تصور می‌کنیم و اینکه این قام می‌خواهد مقدمه باشد برای صلاة، این خود قیام باید بگوییم قیام به اعتبار اینکه علت هست برای حرکت به طرف نماز، قام متحرکاً الی الصلاة، قام ذاهباً الی الصلاة، مثلاً. خب اینجا سه‌تا چیز در عالم ذهن تصور می‌شود یکی قیام یعنی معنای فعل اصلی معنای فعل تضمین شده، متعلق که متعلق مربوط به آن معنای فعل اصلی نیست ولی این فعل اصلی وقتی با او تصورش می‌کنیم این معنای دیگر را به ذهن خطور می‌دهد یعنی همین طوری که ما قام را تصور می‌کنیم چیزی را ... ولی قام را وقتی ما تصور می‌کنیم نمازی را که به عنوان یک غایتی هست تصور می‌کنیم بین این دوتا ارتباط ذهن انسان می‌خواهد برقرار کند یک ذهابی را این وسط تصور می‌کند خب بحث این هست که چرا این ذهاب را لفظش را نیاورده با وجود اینکه در عالم ذهن متکلّم سه‌تا مفهوم بوده و برای القاء به مخاطب این سه‌تا مفهوم را علی القاعده با سه‌تا مفهوم را با لفظ ذکر کند تا به ذهن مخاطب منتقل بشود بگوید قام ذاهباً‌الی الصلاة، قام را آورده الی الصلاة را هم آورده این ذاهباً را نیاورده من تصور می‌کنم که این یک جور تصویرش این هست که ما بگوییم که متکلّم عمداً این ذهاب را نیاورده. چرا عمداً نیاورده؟ برای اینکه کلام را مختصر کرده باشد ایجاز سخن گفته باشد و برای اینکه آن متکلّم را هم ذهنش را فعال کند خودش هم از ارتباط قیام و الی الصلاة یک معنای دیگری را هم کشف کند یعنی کشف کلام را به مخاطب واگذار کند که بعضی تقدیرها این طوری هست بعضی موارد تقدیر اصلاً قصدی است متکلّم قصد می‌کند این معنی و ایجاز از باب این است که مخصوصاً ذکر نمی‌‌کند تا خود آن مخاطب .... خیلی وقتها منبریهایی که ادامه کلامشان را نمی‌‌گویند به خاطر اینکه می‌خواهند خود متکلّم به آن نتیجه برسد در فیلمها بعضی جاها تعلیق هست به اصطلاح،

کارگردان مخصوصاً ادامه داستان را نمی‌آورد به خاطر اینکه لیذهب کل سامع الی کل مسمع این تعبیری هست که در کتابهای ادبی ما هم زیاد مطرح می‌کنند می‌گویند هم به جهت اینکه هر کس خودش ادامه داستان را بسازد و هم اگر ادامه داستان کاملاً مشخص باشد به هر حال خودش آن را ادامه بدهد یک جور این هست که حذف قسمت محذوف و نیاوردن لفظ دالّ بر محذوف با قصد متکلّم صورت گرفته باشد این امکان دارد ولی من تصور می‌کنم خیلی وقتها اینها قصدی نیست قهری است.

پرسش: ... پاسخ: نه ناخودآگاه یعنی به این معنی، جایی که ارتباط بین لفظ اول، یعنی لفظ مذکور و لفظ تضمین شده این قدر سریع هست به طوری که به صورت اتوماتیک‌وار از آن معنی به معنای دیگر رفته از معنای دیگر به آن معنای حرف جرّ رسیده اینجا چون خودش سریع از لفظ اول به آن متعلقی که در واقع متعلق او نیست رفته کأنّ در عالم ذهن یک خطای ذهنی ایجاد شد کأنّ متعلق، متعلق این قام دیده در درون ذهنش ولو معنای تضمین شده وجود داشته نسبت به معنای تضمین شده التفات تفصیلی حاصل نشده به دلیل سرعت تصور یعنی یک لحظه کأنّ تصور شده و این تصور کأنّ وسیله‌ای بوده برای اینکه این قام به آن برسد سرعت رسیدن از معنای لفظ اصلی به معنای متعلق سبب شده آن معنای لفظ تضمین شده در ذهن این قدر روی آن تأکید نشده که نیاز ببیند، نیازی قهری، می‌خواهم بگویم قهراً لفظ تضمین شده ذکر نشده است نه قصداً این تصور می‌کنم یک تحلیل دور از واقعی نباشد که تضمین ... حالا ممکن است تضمین قصدی هم باشد آن بحثی را که در جلسه قبل مطرح کردم که آیا تضمین قصدی است یا قهری هر دو جورش تصویر دارد یعنی ما هم می‌توانیم تضمین را به صورت قصدی تصویر کنیم که متکلّم تعمداً آن لفظ تضمین شده را نیاورده است به غرض ایجاز به غرض اینکه مخاطب هم در مرحله فهم کلام حضور فعال داشته باشد و فقط نقش انفعالی نداشته باشد اینها امکان دارد ولی این امکان هم وجود دارد و شاید هم بعید نباشد که لااقل در بعضی از موارد تضمین قهری باشد و علت قهری بودن هم سرعت حرکت از لفظ مذکور به معنای مذکور و از معنای مذکور به

معنای تضمین شده یعنی در واقع حرکتی ذهن انسان دارد این است معذرت می‌خواهم من که گفتم لفظ مذکور یک اشتباه بود چون لفظ را در مرحله ذهنی اول تصور نمی‌کنیم ما معنایی را ابتداء تصور می‌کنیم از این معنی، معنایی که لفظش را ذکر کردیم معنای دیگری را هم تصور می‌کنیم که معنای دوم حرف جرّ گرفته آن معنای دوم چون این قدر سریع در ذهن انسان شکل گرفته که انسان حضورش را کأنّ احساس نمی‌کند چون حضورش را احساس نمی‌‌کند لفظ برایش نمی‌آورد ناخودآگاه

پرسش: ... پاسخ: نه آن اسد که هیچ

پرسش: ... پاسخ: نه آن هم می‌شود نه آن مهم نیست ممکن است علتش این باشد که من به محض اینکه لفظ اسد را شنیدم چون آن معنی به ذهن من خطور کرده است

پرسش: ... پاسخ: آیا حتماً یک نوع التفات تفصیلی دارد یا قهری هست؟ من این طوری می‌خواهم بگویم که ممکن است شما از اسد یعنی معنای اسد را که تصور کردید از معنای اسد آن معنای شجاعت را ولو در تصور ذهنی شما باشد ولی

پرسش: می‌شود هر دو هم باشد یعنی اینکه قهراً این طوری می‌شود سبب بشود آن هم اکتفا کرده باشد به صورت قصدی این کار را انجام داده پاسخ: نه آنکه معنایش که خلاف قهری هست قهری معنایش این است که منِ متکلّم در عدم ذکر لفظی که تضمین شده است قصد ندارم معنای قهری این است

پرسش: نه قصدی را عرض می‌کنم ... پاسخ: قصدی و قهری که نمی‌شود با هم جمع بشود. قهری یعنی اینکه من قصد ندارم اصلاً تضاد است با هم.

پرسش: نه این را می‌خواهم بگویم آنجایی که قصد می‌کند که مثلاً فرض کنید که نیاورد اگر خودبخود هم نمی‌آورد همین اتفاق می‌افتاد، یعنی اتفاق می‌افتد پاسخ: که به هر حال من قصد کردم

پرسش: نه همین را می‌خواهم عرض کنم یعنی اینکه در هر دو صورت چه قهری باشد چه به صورت قصدی باشد این تحقق پیدا می‌کرد ... پاسخ: تحقق پیدا می‌کرد یعنی چه؟

پرسش: یعنی اینکه خودبخود ذهن متکلّم ... پاسخ: نه بحث این هست که ما می‌خواهیم بگوییم که جایی که قصدی است یعنی متکلّم آن معنای تضمین شده را در عالم ذهن به آن تأکید کرده یعنی در عالم ذهن التفات مؤکد به آن دارد با وجود اینکه التفات دارد عن قصدٍ نمی‌‌آورد لفظ برایش ذکر نمی‌‌کند آیا این طوری است؟ یعنی بحث من این هست که آیا متکلّم عن قصدٍ لفظ محذوف را برای معنای تضمین شده لفظ ذکر نمی‌کند یا قهراً تحقق پیدا می‌کند من تصورم این است که هر دو جورش امکان دارد هر دو جورش تصویر دارد و این طور نیست که گاهی اوقات به اصطلاح متکلّم تعمد دارد خودش هم توجه دارد به آن معنی عن تعمدٍ نمی‌آورد آن را، ولی شاید خیلی وقتها این طور نیست که یک نوع تعمد به آن معنایی وجود داشته باشد

پرسش: بالأخره متکلّم اراده می‌کند آن چیزی که می‌آورد پاسخ: چیزهایی که نیاورد چی؟ بحث سر این هست که

پرسش: ... پاسخ: آیا حتماً باید نیاوردن به جهت قصد باشد بحث این است متکلّم یک معنایی را اراده کرده است، یک معنایی را به ذهن مخاطب القاء کرده ولی لفظ برایش نیاورده بحث این است که آیا متکلّم عند تعمدٍ این لفظ را نیاورده است نیاوردن، آوردن انسان باید قصد کند تا بیاورد ولی نیاوردن لفظ برای محذوف برای معنای محذوف معنای تضمین شده آن نیاوردنش عن قصدٍ هست؟ یا ناخودآگاه هست؟ من می‌خواهم بگویم که هر دو جورش تصویر می‌شود و شاید بیشتر ناخودآگاه باشد یعنی نه اینکه من التفات تفصیلی دارم به اینکه این معنی در ذهن من هست من برای این معنی باید لفظ بیاورم لفظ را نمی‌آورم تا اینکه ایجاز صورت بگیرد و امثال اینها. نه این قدر سرعت سیر از معنای اصلی به معنای تضمین شده سریع هست که آن معنای تضمین شده را کأنّ نمی‌بیند تا برایش لفظ بیاورد

پرسش: پس طبیعتاً برای آن فعل این متعلقات را در نظر می‌گیرد ... پاسخ: کأنّ این متعلق را متعلق خود فعل مذکور می‌بیند بحث سر این هست که چرا لفظ مقدّر را نیاورده؟ برای معنایی که اراده کرده است افهام کند به مخاطب

پرسش: پس متعلق فعل مذکورش این است ... پاسخ: قهری است دیگر، خب همین را می‌خواهم بگویم. یک نوع تصور خاطئ در ذهن انسان گاهی اوقات شکل می‌گیرد یعنی انسان گاهی اوقات نسبت به یک چیزهایی که در ذهن خودش هست التفات تفصیلی ندارد در ذهن من سه‌تا مفهوم شکل گرفته ولی دوتا مفهومش را انسان به آن خیلی ملتفتٌ الیه جدّی هست آن معنای متوسط این بین یک التفات اجمالی است یعنی کأنّ یک عبورگاهی بوده یک لحظه تصور شده و دیگر در ادامه تصور آنچنان رویش به اصطلاح تصور نمی‌شود من فکر می‌کنم یک چنین تصویری را بشود برای تضمین

پرسش: یعنی مثلاً برای قام الی الصلاة دوتا استعمال در نظر نمی‌گیریم؟ ... قام که خالی بود این به معنای ایستادن است اگر قام را با انحصارات آوردم یک معنای دیگری را ... پاسخ: نه بحث من این هست که قام الی الصلاة من یک قیام معنایش را فهمیدم حرکت به نماز را هم فهمیدم بحث این است که چرا واژه حرکت را من نیاوردم؟ قام ذاهباً الی الصلاة، می‌گویم چرا ذاهباً را ... آیا من عن‌عمدٍ لفظش را نیاوردم؟ یا عن عمدٍ نیست؟ پس چطور هست در حالی که در عالم تصور ذهنی سه‌تا مفهوم هست در عالم تکلّم چرا این تبدیل شد به دوتا

پرسش: «الی» باعث می‌شود آن معنای قام را می‌گرداند «الی» که آوردیم باعث می‌شود آن قام را به سمت یک ... پاسخ: نه بحث این است که در عالم ذهنی، بحث لفظ را کنار بگذارید شما در واقع سه‌تا معنی در ذهن‌تان هست یک معنی، معنای قام است یعنی معنای قیام است یک معنی،‌معنای ذهاب است یک معنی الی الصلاة است وقتی می‌خواهید تلفظ کنید برای آن معنای قیام،‌قام را آوردید برای معنای به سوی صلاة، الی الصلاة را آوردید ولی برای ذهاب لفظ ذکر نکردید چرا ذکر نکردید؟

پرسش: قام را ذهب می‌‌بیند یک لحظه ... پاسخ: آیا قام را ذهب می‌بیند؟ یعنی معنایش این است که در واقع چون

پرسش: یک لحظه قام را ذهب می‌‌بیند ملتف نمی‌شود که ... پاسخ: ببینید یک موقعی ما می‌گوییم متکلّم ... قام، قالب هست برای معنای قیام چرا این قام را

کافی می‌داند برای افهام قام و ذهاب، یک موقعی هست شما می‌گویید که همین که قام را به کار برد الی الصلاة را هم به کار برد می‌گوید کافی است دیگر خود متکلّم آن ذهاب را مقدّر می‌گیرد یا معنایش را می‌فهمد و امثال اینها بنابراین اکتفا می‌کند از قام می‌گوید معنای قیام را که فهمید معنی الی الصلاة را هم که فهمید می‌فهمد که قیام که به یک فعلی نیست که حرکت داشته باشد منتها داشته باشد این پیداست یک ذهابی هم اینجا معنی را باید بفهمد

پرسش: چون قیام مبدأ حرکت می‌تواند باشد پاسخ: نه قیام مبدأ حرکت نیست این را قاطی نکنید محل قیام مبدأ حرکت است نمی‌گوید قام من القیام، من القیام که

پرسش: ... پاسخ: نه اینها مهم است همین مسامحات را به کار نبرید که الفاظ را خراب کنید

پرسش: شما مجاز در حذف را قبول ندارید یا اینکه چیز دیگری غیر ... پاسخ: مجاز در حذف را قبلاً صحبت کردیم این تقدیر لفظی است من همین را می‌خواهم بگویم نه تقدیر لفظی غیر از تضمین است این قدر داریم زور می‌زنیم برای همین تقدیر لفظی، لفظ مقدّر است و ملازمه بین لفظین است ولی اینجا اشراب از سنخ لفظ نیست تصور در عالم معناست این طوری نیست که یک لفظ ذهابی اینجا در تقدیر گرفته باشند این اشراب یک مقوله دیگری است

پرسش: یعنی در واقع استعمال لفظ در دو معنی پاسخ: خیر! نمی‌دانم چرا تکرار می‌کنید ما اینها را توضیح دادیم می‌خواهیم بگوییم اینها از سنخه هم نیست نیاز نباشد که اینها را ما تکرار کنیم ما می‌خواهیم بگوییم استعمال لفظ در اکثر معنی دو گونه استعمال است کأنّ لفظ را دو بار به کار بردیم

پرسش: ... مجاز در کلمه ... پاسخ: نه مجاز در کلمه هم نیست نیازی نیست که اینها را من مرتب تکرار کنم.

پرسش: فارقش مشخص نشود که خب پاسخ: فارقش این است من این را می‌خواهم بگویم یک پدیده جدیدی هست غیر از آنها

پرسش: پس استعمال چهار نوع است حقیقت و مجاز و کنایه و تضمین پاسخ: بله یک سنخ جدیدی است بله یک سنخ جدیدی هست به نام تضمین می‌خواهیم بگوییم

اینها باهمدیگر فرق دارد ما داریم تحلیل می‌کنیم این معنای جدیدی را که از آن معانی است. خب بعد از اینکه حالا که آنها را تضمین کردیم بحث سر این هست علی أی تقدیر نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم تضمین را حالا هر طور تفسیرش بکنیم که آیا قهری است یا قصدی است ما تقدیر معنوی می‌خواهیم بگیریم می‌خواهیم بگوییم تقدیر لفظی نیست تقدیر معنوی است یعنی متکلّم به دلیل ملازمه‌ای که دوتا معنی در عالم ذهن دارد اکتفا می‌کند به اخطار یک معنی از اخطار معنای دیگر نه اینکه لفظ دالّ است پس بنابراین دالّ بر معنای دوم هم معنای اول است یعنی لفظ مثلاً قام دالّ بر معنای قیام است معنای قیام دالّ بر معنای ذهاب است

پرسش: نه این طوری نیست ... پاسخ: یک نوع تعدد دالّ و مدلول است یعنی در طول هم، معنای طولی بودن همین است یعنی قیام، لفظ قیام دالّ بر قیام است معنای قیام دالّ بر ذهاب است فقط فرقش با کنایه این است کنایه بعد از تمام شدن جمله است و این نه در همان مرحله‌ای که جمله دارد شکل می‌گیرد

پرسش: از باب تعدد دالّ و مدلول هم نیست این قیام یک معنای ایستادن دارد الی به معنی انتهای حرکت است نمی‌شود من بیایستم و انتهای حرکت صورت بگیرد پس باید یک ذاهبی باشد دالّش یک نکته عقلی است ... پاسخ: ... بحث من این هست خود شما دارید می‌گویید که آن چیزی که دالّ آن معنای مقدّر است مجموع المعنیین است خب همین دالّ است دیگر، من بحثم همین بود می‌گفتم گاهی اوقات دالّ به آن معنی خصوص معنای فعل است گاهی اوقات مجموع المعنیین است این که از اول فرق بین مثالها را زده بودم برای همین بود

پرسش: پس با الی چکار می‌کنید؟ قام الی الصلاة، الی هم خب دالّ است دیگر الی هم یک دالّ دیگری است پاسخ: یک دالّ هست برای انتهی الغایة یک دالّ دیگر هست بر فعل محذوف یعنی دوتا مفاد دارد یک مفاد این است که انتهای غایت را مشخص می‌کند ولی انتهای غایت چه فعلی؟

پرسش: ... پاسخ: پس دوتا مدلول شد

پرسش: دو دالّ و دو مدلول یک دالّش قام دالّ بعدی الی، نه اینکه بگوییم دالّ دوم ... پاسخ: سه تا مدلول داریم یکی قام داریم معنای خودش را افاده می‌کند یکی الی الصلاة داریم که معنای خودش را افاده می‌کنیم یکی قام و الی با همدیگر یک معنای زاید از معنای خودشان را افاده می‌کنند آن معنای ذهاب محذوف هست بحث من این بود که گاهی اوقات آن معنای محذوف از این فعل تنهایی استفاده می‌شود این یک جور است

پرسش: این را عقل می‌فهمد ... پاسخ: عقل می‌فهمد من متکلّم دارم این کار را می‌کنم دیگر

پرسش: به جهت اینکه می‌داند که قیام رسیدن به انتهای مسیر ... پاسخ: چطوری می‌فهمد من به کار بردم دیگر مگر من به کار نبردم؟ یعنی من این را افهام کردم افهام کار من است. من مگر افهام نکردم؟ به من مستند می‌شود. پس چطور به من مستند می‌شود؟ شما همین طوری بدون اینکه ... شما می‌گویید که متکلّم این معنی را افهام به من کرد این را توجه بفرمایید بحث این هست که به هر حال تضمین و آن معنای مضمّن معنایی است که متکلّم قصد افهام آن معنی را دارد صحبت من این است در اینکه معنای تضمین قصد افهامش را دارد بحثی نیست این روشن است ولی بحث این هست که اولاً قصد افهام آن معنی را با چی دارد در بعضی موارد با فعل مذکور دارد در بعضی موارد با مجموع فعل و متعلق آن دو قسمی که کرده بودم از این قسم است گاهی اوقات خود آن شیء دالّ هست خود آن فعل دالّ هست به تنهایی گاهی فعل ومتعلق با هم دالّ هست این داشته باشید این یک مرحله است

پرسش: ... اگر اسد خالی بگوییم بدون علی بگوییم این که چیز نیست ... پاسخ: از اسد شجاعت فهمیده می‌شود اسد می‌تواند شجاعت را بفهمد یعنی اسد ملازمه دارد در عالم ذهن با شجاعت با صولت چیزهای ... یعنی بحث این هست اسد یک معنایی دارد، فرض کنید حاتم، حاتم در عالم ذهن با جود بر افراد توأم است لازم نیست متعلق بیاید تا حاتم دالّ بر کرامت باشد

پرسش: غیر از معنای جامدی معنای وصفی هم در آن هست پاسخ: یک معنای وصفی از خود آن چیز به دلیل ارتباط تنگاتنگی که بین اینها وجود دارد این یک مرحله است بحث من این هست

پرسش: ... شما معنای یک معنای ... اینکه حالا آن ذات حاتم رازی شده یا آن معنای جواد آن نیاز به ... پاسخ: نه آن قرینه است بر اینکه من این طوری خواستم افهام کنم بحث قرینه غیر از این است یعنی یک بحث این هست خود متکلّم موقعی که حاتم را تصور می‌کند آیا قبل از اینکه متعلق را تصور کند از حاتم آن معنای دیگر به ذهنش خطور می‌کند نمی‌کند؟ بحث این است که خطور می‌کند ولی گاهی اوقات

پرسش: یعنی شبیه مشترک لفظی است ... پاسخ: نه بحث مشترک لفظی نیست. گاهی اوقات تا آن معنای دیگر را تصور نکند معنای واسطه نمی‌آید این یک مرحله است یک مرحله، مرحله تعقل متکلّم قبل از تلفظ است مرحله بعدی این است که حالا که می‌خواهد تلفظ کند آیا اینکه دوتا لفظ به کار می‌برد نه سه‌تا لفظ این عند قصدٍ هست یا ناخودآگاه هست؟ من می‌خواهم بگویم هر دو جورش تصویر می‌شود هم عن قصدٍ تصویر می‌شود هم ناخودآگاه تصویر می‌شود حالا یک مقدار دیگر خصوصیات دیگری این بحث دارد فردا بحث را می‌بندیم انشاءالله.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»